

نوسازی و توسعه

از: شیاماچاران دوب، ترجمه:
دکتر مرتضی قره‌باغیان، مصطفی ضرغامی



این کتاب در هفت فصل تنظیم شده است. در فصل اول به ماهیت نو سازی و توسعه پرداخته شده است. نویسنده رابطه تنگاتنگی بین مفهوم توسعه و نو سازی قائل شده و معتقد است که این دو به سه نکته اشاره دارند:

اول آن که هر دوی آنها به حالات جامعه اشاره دارند. نظریه پردازان نو سازی بین جوامع سنتی، انتقالی و نو سازی شده تمایز قایل شده‌اند از طرف دیگر نظریه پردازان توسعه از جوامع توسعه نیافته، در حال توسعه و توسعه یافته سخن می‌گویند. دوم آنکه هر دو واژه، مجموعه‌ای از اهداف را به مفهومی که مطلوب نو سازی یا توسعه است و دستور کار برای عمل باشد، بیان می‌نمایند. سوم اینکه هر دو مفهوم، به یک فرایند حرکت از سنت به نو سازی یا از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی، اشاره دارند. ولی به هر حال هنوز در مفهوم مذکور با هم به طور کامل ترکیب نشده و تفاوت‌هایی دارند با این حال شواهد قطعی از همگرایی بیشتر و بارور سازی متقابل نظریات ضمنی در این دو مفهوم وجود دارد. در واقع ویژگی‌های زیر برای توسعه و نو سازی از مسائل مطروحه در فصل اول قابل توجه است.

۱- نو سازی، و به طور ضمنی توسعه یک فرایند انقلابی است.

۲- فرایند نو سازی و توسعه، فرایندهای پیچیده و چند بعدی بوده و دربرگیرنده مجموعه‌ای از تغییر و تحولات شناختی، رفتاری و نهادی می‌باشند.

۳- هر دو، فرایندهایی منظم هستند، تغییر در یک بعد، باعث تغییراتی در سایر ابعاد می‌گردد.

۴- توسعه و نو سازی، فرایندهایی جهانی هستند، عقاید و فنون از مرکز اصلی به سایر نقاط جهان اشاعه می‌یابند است.

۵- توسعه و نو سازی، فرایندهایی بلند مدت هستند، زمان هم در توسعه و هم در نو سازی از اهمیت خاصی برخوردار است. هیچ روشی تا کنون شناخته نشده که بر اساس آن بتوان نو سازی و توسعه را به طور آبی ایجاد کرد.

۶- توسعه و نو سازی فرایندهایی مرحله‌ای هستند، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حرکت به سمت نو سازی و توسعه، طی مراحل مشخص و جزء به جزء

صورت می‌پذیرد.

۷- توسعه و نو سازی فرایندهایی، همگن ساز هستند زمانی که نو سازی و توسعه به مراحل پیشرفته خود می‌رسند، تفاوت بین اجتماعات ملی کاهش می‌یابد و در نهایت مرحله‌ای فرا می‌رسد که در آن حاکمیت جهانی نهادها و عقاید جدید مسلط گردیده و بالاخره به نقطه‌ای که در آن جوامع مختلف از آن چنان تجانس برخوردار می‌گردند که می‌توانند یک دولت جهانی تشکیل دهند.

۸- هر دو، فرایندهایی بازگشت ناپذیر هستند، هیچ راهی برای بازگشت از نو سازی و توسعه وجود ندارد اگرچه، احتمال نابسامانی و اضمحلال موقت آنان وجود دارد.

۹- آنها فرایندهایی رو به ترقی هستند نو سازی و توسعه هم اجتناب ناپذیرند و هم مطلوب، در بلند مدت آنها، باعث رفاه بیشتر بشر در ابعاد فرهنگی و مادی می‌شوند.

۱۰- توسعه و نو سازی فرایندهایی، ملال آور هستند، تا پیش از این نو سازی و توسعه برای استثمار شدید برخی از افراد جامعه بنا شده بود و حدی از خشونت را به همراه داشت، امپریالیسم تا حد خیلی زیادی به آنها کمک کرده و اقدامات بی پروای آن، صدمات اجتماعی زیادی به بار آورده و هنوز هم به بار می‌آورد، بطوری که باعث دوگانگی ملی و هم چنین بین‌المللی شده است. ملل جهان را می‌توان به دو دسته ثروتمند و محروم تقسیم کرد که البته تعداد گروه اول رو به کوچکتر شدن دارد. از نظر بین‌المللی دوگانگی مشابهی نیز رو به گسترش است. در اکثر کشورها، گروه کوچکی از ثروتمندان وجود دارد که توده بزرگی از محرومین آنها را احاطه کرده‌اند در مراحل اولیه تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا غیر قابل اجتناب بودن این بعد آسیب زای نو سازی و توسعه را توجیه نماید. با وجود این، امروزه نو سازی و توسعه توسط آنهایی که در معرض آسیب‌های آن قرار گرفته‌اند به نحو بارزی مورد اعتراض قرار گرفته است.

۱۱- توسعه و نو سازی، فرایندهایی چند خطی (چند جهتی) هستند. تجربه تاریخی اشاره به این مطلب دارد که همه جوامع به طور ضروری نیاز به انتخاب مسیرهای مشابهی برای رسیدن به نو سازی و توسعه نداشته بلکه می‌توانند مسیرهای متفاوتی را طی نمایند.

۱۲- توسعه و نو سازی رانمی توان مداوم و نافرجام تلقی کرد آنها در چارچوب محدودیت‌های بیرونی و درونی قرار دارند.

مؤلف در آخر فصل اول به معماهایی که غامض و لاینحل در رابطه با توسعه و نو سازی و در عرصه حرف دو عده از یک طرف و در حیطه عمل و واقعیت از طرف دیگر پرداخته است و مشکلات ناشی از اجرای برنامه‌های توسعه در کشورهای جهان سوم را به تفصیل بررسی کرده است. نویسنده به معماهای زیادی اشاره کرده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- در عمل، طی کردن فرایند توسعه کشورهای جهان سوم را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است به گونه‌ای که بسیاری از متفکران بزرگ جهان سوم، توسعه را دشمن شماره یک بشر تلقی می‌کنند.

۲- مسئله تقابلی که بین توسعه برون‌زا در مقابل توسعه درون‌زا وجود دارد، و این مسئله خصوصاً برای کشورهای که داری قومیت‌های مختلف هستند بیش از سایر کشورها مطرح است و حفظ این دواز فرهنگ‌های محلی از یک سو و ایجاد یک فرهنگ یک دست برای توسعه از سوی دیگر قوی‌تر با مشکلاتی مواجه کرده است.

۳- خود اتکایی در توسعه برای کشورهای مختلف با توجه به شرایط متفاوتی که دارند معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد و برای برخی از کشورها معنا و مفهوم خود را از دست داده است.

۴- معمای دیگری که در سطح مفهومی (و نه در سطح عمل)، تأیید شده است مربوط به توزیع و رشد می‌باشد در نظریات معاصر توسعه به GNP کمتر توجه شده است زیرا متغیر مذکور نتوانسته است در ایجاد عدالت اجتماعی مؤثر باشد.

نویسنده در این کتاب به بحران‌ها و مشکلات ناشی از فرایند رشد و توسعه در جهان پرداخته و تنها راه سر سامان دادن به وضع فعلی را توجه به ویژگی‌های خاص هر کشور و خصوصاً در ابعاد فرهنگی دانسته‌اند.

در فصول بعدی نویسنده نگاهی مجدد به مفهوم نوسازی و توسعه، شاخص‌ها، موانع، شکست‌ها و ابهامات و نارسایی‌های آن دارد. و برخی از مهمترین نظریات مربوط به توسعه که در قالب الگوهای خاص اقتصادی بیان شده نقد کرده است و مدل غربی توسعه را ناموفق می‌داند و به نقل از محبوب‌المنعم، اقتصاددان معروف پاکستانی به عنوان تجدید نظر نهایی در آنها پیشنهاد می‌کند که:

۱- از آنجایی که رشد تولید ناخالص ملی اغلب پایین نمی‌آید، پس چیزی که لازم است، حمله مستقیم به فقر می‌باشد.

۲- مکانیزم بازار اغلب برای توزیع درآمد و که ثروت ایجاد اختلال می‌کند، بدین معنی که بیشتر یک راهنمای غیر قابل اعتماد جهت تنظیم اهداف ملی می‌باشد.

۳- اصلاحات نهادی، اغلب قطعی‌تر از علائم قیمت در تهیه و تنظیم استراتژی‌های مناسب توسعه می‌باشد

۴- استراتژی‌های جدید توسعه باید بیشتر بر اساس ارضای نیازهای اساسی بشر قرار گیرد تا تقاضای بازار،

سبک توسعه باید به صورتی باشد که ایجاد توسعه بر محور افراد باشد نه افراد بر محور توسعه

۵- باید بخش اصلی برنامه تولید را، سیاست‌های اشتغال و توزیع تشکیل بدهد به طور معمول این سیاست که ابتدا تولید و سپس توزیع، غیرممکن به نظر می‌رسد.

۶- عنصر حیاتی در سیاست‌های توزیع عبارتست از افزایش بهره‌وری فقرا از طریق تغییر بنیادی در سمت‌گیری سرمایه‌گذاری‌ها به نفع فقیرترین بخش جامعه.

۷- تجدید مؤثر ساختار روابط قدرت اقتصادی و سیاسی، اغلب مستلزم آن است که توسعه بخش قابل توجهی از جمعیت کشور را تحت پوشش خود قرار دهد.

نویسنده فصل چهارم از کتاب خود را به مسئله توسعه اجتماعی: نیازهای انسانی و کیفیت زندگی اختصاص داده است. نویسنده در این باره گفته است:

ارائه یک تعریف عام و جهان شمول از کیفیت زندگی یا تنظیم شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری و ارزیابی آن مشکل به نظر می‌رسد. علاوه بر تشخیص شرایط عینی عواطف ذهنی را نیز باید در نظر گرفت هر دو عامل یاد شده از نظر تاریخی کننده بوده‌اند و زمینه‌های فرهنگی آنها دارای اهمیت زیادی است برای نقطه شروع تعریف عملی که در گزارش یونسکو (۱۹۷۷) مورد استفاده قرار گرفته است. نویسنده براساس گزارش سازمان ملل نیازهای حیاتی انسان در سطح زاد جامعه را بر شمرده و سپس به نیازهای ثانوی (فرهنگی و روانی) پرداخته است بر اساس این گزارش نیازهای اساسی انسان در سطح فردی عبارتند از: تغذیه مناسب که دسترسی به عرضه غیر آلوده آب را در بر می‌گیرد.

- مسکن مناسب

- پوشاک مناسب

- دسترسی به داروهای پیشگیری‌کننده و علاج بخش

- امنیت زندگی و اموال

- شغل سودآور

در سطح اجتماعی این نیازمندی‌های حیاتی عبارتند از:

- تشکیل نظام‌های تولیدی - امنیتی غذا و توزیع آن، عرضه آب تمیز.

- طرح‌های خانه سازی برای گروه‌های کم درآمد

- تشکیل شبکه سهل روان پزشکی

- امنیت و پلیس

- طرح‌های اشتغال

- آموزش و پرورش عمومی

- مدیریت محیط

نویسنده سپس نیازهای اجتماعی در سطح فردی جامعه را بر می‌شمرد که می‌توان از معاش کودک تا بلوغ، فهم درک مشارکت و ... به عنوان نیازهای فردی و دسترسی به تمام حداقل نیازهای غذایی و سازگاری و تناسب با پیشرفت اجتماعی، هنجارهای اخلاقی و اجرای جامع و فراگیر آنها از جمله این نیازها در سطح اجتماعی محسوب می‌شود.

آزادی‌های فردی و جمعی، اوقات فراغت، دسترسی به لذات ناشی از ثمرات فرهنگی درک ارزش‌های فردی و ایجاد فرصت‌هایی برای پیشرفت فردی در سطح فرد و تشویق ملاک‌هایی که افراد، اختلافات فرهنگی و مذهبی موجود را تحمل نمایند و مشروعیت آزادی فردی را بپذیرند، ایجاد تشکیلاتی برای فعالیت‌های مناسب در اوقات فراغت، سیاست‌گذاری برای فعالیت‌های مناسب در زمینه انتشار فرهنگ و هنر، تشویق و تصدیق فضائل فرصت‌های چند سطحی و چند بعدی آموزش و پرورش برای تمام طول عمر، از جمله نیازهای فرهنگی معرفی شده‌اند. منسوخ کردن رویه‌های تبعیض آمیز، ایجاد توانایی برای غلبه بر محرومیت و تبعیض ایجاد توانایی برای هدایت یک زندگی مناسب، برنامه‌ها و طرح‌هایی برای رفع موانع فیزیکی و روحی نیز به عنوان بخشی از نیازهای رفاهی افراد و پافشاری در کنکاش، رسیدن به فهم و دانش جدید و انتشار کاربردهای این دانش از جمله نیازهای پیشرفته انسان در سطح فردی جامعه مطرح شده‌اند.

آنچه در رابطه با مفهوم کیفیت زندگی مطروحه به نظر می‌رسد این است که این فرمول‌بندی به بسیاری از تغییرات اساسی در رویکردهای هنجاری و ارزشی هم در سطح فرد و هم در سطح فرهنگ جمعی اشاره دارد و نشان داده شده که بقاء صلاحیت ایجاد انعطاف پذیری قابل ملاحظه‌ای در عقاید و طرز تلقی نوع بشر را دارد کیفیت زندگی برای افراد فقیر جهان به ویژه در جهان سوم برای اکثریت مردم یک مفهوم تخیلی است. یکی از سوالات اساسی در آنجا، بقا برای ماندن است در این جوامع خواسته‌ای بشری تنها کمی بالاتر از نیازهای حیاتی فیزیکی قرار می‌گیرد. چرا که فرمول‌بندی نیازهای انسانی مستلزم توجه به چیزی است که آن را «بقاء» می‌نامیم به علاوه یک فرهنگ کمی بالاتر از حداقل، و بالا تر از حداقل بیولوژیکی، برای تطبیق امیال و آرزوهایی که انسان‌ها را از سایر حیوانات مشخص نماید، صداقت ضمنی در آن است که دوباره امیدوار باشیم ظرفیت ما و قابلیت فرهنگی ما با

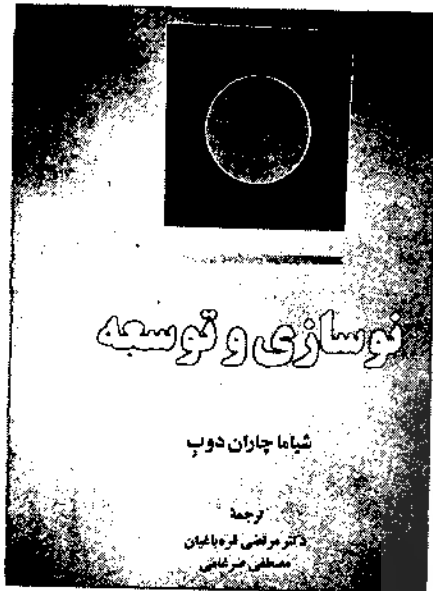
واقعیت‌ها خود را تعدیل کند.

در فصول بعدی نرسیده به پارامترهای سیاستی پرداخته است و به این مطلب اشاره شده است که رشد باید ابتدا قادر باشد تا نیازهای اساسی مردم را در سطح وسیع برآورده سازد و سپس به سمت بهبود و غنا بخشیدن به کیفیت زندگی آنها حرکت کند. ثانیاً نباید تنها به شاخص افزایش GNP توجه شود بلکه باید پارامتر توزیع هم ملاحظه گردد. تأکید بر توسعه متکی به خوداتکایی (و درون‌زا کردن آن)، توجه به مسائل حاشیه‌ای توسعه و ... از جمله پارامترهای سیاستی معرفی شده‌اند. نویسنده در فصل بعدی چارچوب لازم را برای نیل به اهداف مذکور معرفی می‌کند در این فصل مؤلف پذیرفته است که توسعه حقیقی متضمن سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، جهت توانا ساختن افراد جامعه برای برآورده ساختن نیازهای اساسی و بنابراین برای بهبود تدریجی کیفیت زندگی و ایجاد یک چارچوب عملی، شامل آگاه‌سازی، کنش ایجابی و نهاد سازی است. رهنمودهای پنهان کنش در این چارچوب نه به آسانی به دست ماست و نه دستورالعمل پیشنهادی کتاب آشپزی، آماده‌اند. ملزومات کنش، پیچیده، اما ضروری هستند. این مدینه فاضله نیست بلکه دستورالعمل برای کنش‌ها و بازتاب‌های کنش است.

مؤلف به مسئله آگاه‌سازی به عنوان یک ابزار رهایی بخش و مسئولیت‌پذیر نگریسته است. مسلم است که پیامدهایی آنی این آگاه‌سازی ممکن است با ساختار قدرت حاکم، ناهماهنگ باشد اما در تحلیل نهایی، نمی‌توان انکار کرد که آگاه‌سازی حرمت‌گذاری به خویش را افزایش خواهد داد درجه بالایی از حس مسئولیت اجتماعی را ایجاد می‌کند و در نهایت ابراز مؤثر تجهیز و غنی‌سازی ذخائر انسانی خواهد بود. از سوی دیگر کنش ایجابی با اصلاح بی‌عدالتی‌های گذشته باعث ایجاد کنش اجتماعی می‌شود. به ویژه با توجه به اینکه گروه‌های تحقیر شده و محروم، اجازه فراتر رفتن از استانداردهای کنونی مادون انسانی و رسیدن به استانداردهای انسانی قابل قبول را می‌دهد، نهادسازی به دمیثایی و مشارکت افراد در کار خطیر توسعه، تأکید دارد. فرایند توسعه، از طریق مجموعه‌ای از تشکیلات پیچیده، تجدید و نوآوری که در توسعه ضروری است به کار می‌افتد در نهایت تعهد استراتژی برای بازگرداندن ارزش انسانی به افراد، ساختن اعضای مؤثر و فعال در جامعه تجدید ساختار برخی نهادهای اساسی برای افزایش قابلیت عملکرد افراد

یکی از داده‌های ضروری است.

به هر حال علیرغم همه تلاش‌های مجدانه مؤلف در ارائه تصویری روشن از مفهوم جدید توسعه و نوسازی به لحاظ، محدودیت‌های بی‌شمار در نیل رسیدن به اهداف مذکور، مؤلف نتوانسته است یک برنامه جامع در یک دستورالعمل اجرایی برای کشورهای کمتر توسعه یافته معرفی کند ارائه چارچوب نظری کافی به نظر نمی‌رسد. هیچ یک از اهداف متعال که امروزه در امر توسعه همه جانبه مطرح می‌شود و کیفیت زندگی، آزادی‌های ذاتی و اجتماعی، امنیت افراد حفظ حقوق دیگران و مسائلی از این قبیل توجه دارد مسائلی نیستند که جوامع گذشته به حداقل بخش از آنها نپرداخته باشند. توسعه در قرن حاضر، مفهوم جدیدی است که اساسی‌ترین مسئله در شکل‌گیری آن رشد پویا و مداوم همه شاخص‌های اقتصادی بوده است چگونه جوامع مختلف با اینکه در چهار دهه گذشته همه تلاش‌های خود را معطوف به دستیابی به رشته مذکور داشته‌اند ولی نتوانسته است به آن نائل شوند اکنون با اضافه کردن ده‌ها هدف دیگر که یقیناً مستلزم سرمایه‌گذاری وسیعتری است قادر خواهند بود به رشد دست یابند. به نظر می‌رسد قبل از آنکه به جذابیت طرح نظریات مذکور توجه کنیم لازم است درباره الگوهای عملی و مدهای که به طور دقیق با ملحوظ داشتن همه تفسیرهای تصمیم‌گیری می‌توانند مکانیزم نیل به توسعه را مطرح سازند بیشتر کار و کاوش شود زیرا بدون وجود یک مدل فراگیر و جامع که بتواند رفتارهای اجتماعی افراد را پیش بینی کرد و بتواند نتایج هر گونه سیاست‌گذاری را بر جامعه و تحولات درونی آن نشان دهد شروع توسعه با اهداف کلان مذکور ما را شاهد به هدر دادن منابع وسیعی از ثروت‌های مادی و معنوی خواهد ساخت و این چیزی است که در چهاردهه گذشته یک بار تجربه شده است به هر حال به نظر می‌رسد اساسی‌ترین ایرادی که در طرح مباحثی از این وجود دارد در جامعه ما نیز امروزه تب طرح این گونه مسائل به عرش اعلی رسیده است نه در نقد درستی یا نادرستی آنها که نه در مطلوب دانستن یا ندانستن آنها، که در درستی و مطلوب بودن آنها مشکلی نیست. بلکه مسئله در این است که آیا اصولاً با توجه به محدودیت‌های مادی و معنوی در جوامع کشورهای در حال توسعه تا چه اندازه امکان عملی شدن آن وجود دارد از کجا باید شروع کرد و با هر گونه سرمایه‌گذاری که در مراحل اولیه صورت می‌گیرد آیا تضمینی وجود دارد که در طی یک دوره زمانی مثلاً یک نسل جامعه به صورت منظم و منسجم



و با یک مکانیسم خودکار خود را برای وضعیت‌های جدید تطبیق دهد و اصولاً آیا می‌توان سرمایه‌های محدودی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد به جای تمرکز آن در چند بخش، آنها را بین بخش‌های مختلف تقسیم کرد و بعد هم منتظر تحول و دگرگونی عمیق در جامعه شد. این مسئله‌ای است که اساسی‌ترین ایراد به نظرات جدید توسعه است متأسفانه مشکلات و بهای سنگین برنامه‌های گذشته توسعه آنقدر زیاد بوده است که عده‌ای از منتقدان تمام تلاش‌هایی فکری عمل‌های گذشته را نادیده می‌گیرند و صحنه‌های درس و بحث توسعه، خصوصاً در کلاس‌های مربوط به علوم اجتماعی به مجادله‌ها، طرح مسائل روزنامه‌ای بدل شده است و مدل‌های قبلی که هر یک برای پاسخ‌گویی به شرایط خاصی تأسیس شده‌اند مطرح نمی‌گردند در واقع به جای ارائه یک مدل جامع برای طرح چگونگی نیل به اهداف مطروحه در توسعه صرفاً به نقادی‌های کلی و انتقاد از گذشت پرداخته می‌شود البته کتاب حاضر تا اندازه زیادی سعی در تبیین چارچوب نظری مفهوم جدید توسعه و نوسازی داشته و از این نظر نیز دارای نکات مفیدی است لذا مطالعه این کتاب را به همه دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی و اقتصاد و اساتید و پژوهشگران مسائل توسعه توصیه می‌کنیم ولی به هر حال باید بدانیم که هر چیزی بهایی دارد که باید بنهای آن را پرداخت و توسعه نیز بهایی خاص خود را دارد! □

میشم موسایی